

راهبردهای امام مهدی (عج) در برخورد با مخالفان در پرتو بررسی روایات جزیه و امکان سنجی الگوگیری از آن در عصر غیبت

(نویسنده مسئول) دکتر علی ثامنی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران

lsameni@yahoo.com

محمدعلی حافظ

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران

چکیده

یکی از مسائل چالش برانگیز در مباحث مهدوی، تبیین راهبردهای امام مهدی (عج) در مواجهه با ادیان و فرقه‌های انحرافی پس از ظهور است. حکم «جزیه» به عنوان امری فقهی-حکومتی، نقش مهمی در فهم ماهیت تعامل حکومت جهانی حضرت با این ادیان و فرقه‌ها ایفا می‌کند؛ به‌ویژه آن‌که روایات وارده در این زمینه، در ظاهر دچار تعارض اند. برخی روایات بر استمرار اخذ جزیه در عصر ظهور دلالت دارند، در حالی که دسته‌ای دیگر، پذیرش جزیه را به صراحت نفی می‌کنند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی، درصدد نقد سندی و دلالتی این روایات و ارائه راهکاری برای جمع میان آن‌هاست. در این تحقیق، با استقرای جامع، مجموعاً نه روایت مرتبط با حکم جزیه در دولت مهدوی شناسایی شد که پس از اعتبارسنجی رجالی، نمونه‌هایی از هر دو دسته مورد تحلیل دقیق قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که راهبرد امام مهدی (عج) در برخورد با پیروان ادیان و دیگر مخالفان، با رویکرد «تفصیل زمانی» راهبردی مرحله‌مند و متناسب با شرایط حکومت است؛ به گونه‌ای که در مرحله تثبیت و گسترش حکومت، پذیرش جزیه می‌تواند به عنوان ابزاری برای تنظیم روابط با غیرمسلمانان اعمال شود، اما در مرحله ابتدایی ظهور و فقدان ساختار حکومتی و مرحله نهایی حکومت جهانی، به واسطه تفاوت شرایط یا انتفای موضوع و بی‌نیازی حکومت، اجرای این حکم امکان و موضوعیت خود را از دست می‌دهد. بر این اساس، تعارض ظاهری روایات برطرف می‌شود و ضمناً روشن می‌گردد که روایات جزیه به تنهایی نمی‌توانند مبنای اثبات یا نفی بقای ادیان و فرقه‌های دیگر در عصر ظهور باشند. همچنین این الگوی مرحله‌مند، قابلیت بهره‌گیری در سیاست‌گذاری حکومت‌های اسلامی در عصر غیبت را نیز داراست و می‌تواند مبنایی کارآمد برای تنظیم حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت‌های اسلامی پیش از ظهور فراهم آورد.

واژگان کلیدی: امام مهدی (عج)، جزیه، روایات متعارض، عصر ظهور، راهبرد.

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوعات در کلام مهدوی، راهبردهای مدیریتی حضرت امام مهدی (عج) در مواجهه با ادیان و مکاتب انحرافی است که به‌طور گسترده در جهان ریشه دوانده‌اند. در خصوص رویکرد ایشان، فرضیه‌های گوناگونی قابل طرح است:

- **رویکرد ریشه‌کن‌سازی مطلق:** بنابراین فرضیه حضرت تمام ادیان و مکاتب غیر اسلامی را ریشه‌کن کرده و پیروان آن‌ها را قتل عام می‌نماید.
- **رویکرد دعوت و جهاد:** در این فرضیه با رویکردی تقنینی (اقتناع‌سازی)، ابتدا دعوت به اسلام صورت می‌گیرد و در صورت امتناع از پذیرش حتی نسبت به کسانی که مخالفت عنادآمیز ندارند، راه جنگ و ریشه‌کن‌سازی دنبال می‌شود.
- **رویکرد مدارا و تشویق:** این رویکرد شیوه حضرت را مبتنی بر ایجاد رغبت و تشویق به ایمان می‌داند، به‌طوری که حتی نسبت به کسانی که آمادگی پذیرش فوری نداشته و اقدام به مخالفت عنادآمیز نمی‌کنند، سازوکاری مصالحه‌جویانه اتخاذ می‌شود.

در این میان، موضوع حکم جزیه پس از ظهور، یکی از مباحث مهم و کلیدی است که در فهم حقیقت راهبردهای حضرت در تعامل با ادیان مختلف (بر اساس روایات گزارش شده) نقش بسزایی ایفا می‌کند. در واقع، حکم جزیه، به‌عنوان یک سازوکار فقهی و حکومتی برای تضمین حقوق اقلیت‌ها، به‌طور مستقیم با ماهیت حکومت جهانی اسلام در ارتباط است. اهمیت این بحث زمانی دوچندان می‌شود که به تعارض ظاهری روایات در این زمینه توجه شود؛ امری که ضرورت تحلیل عمیق فقه الحدیثی را ایجاب می‌کند تا بتوان راهبرد جامع و نهایی حضرت را کشف و تبیین نمود. علاوه بر این، امکان‌سنجی الگوگیری از راهبردهای مهدوی در عصر غیبت، می‌تواند برای حکومت‌های اسلامی پیش از ظهور در تدوین حقوق اقلیت‌ها، راهگشا و بهره‌گیری جماعی در پی داشته باشد.

در ادبیات پژوهشی، دانشوران به‌صورت تلویحی، جزئی و اشاره‌ای به این مبحث پرداخته‌اند. از جمله:

- **قدردان قراملکی (۱۳۸۵-۱۳۸۶)** که ذیل مبحث پلورالیسم دینی و مهدویت، روایات جزیه و قتل را مورد بررسی قرار داده‌اند.
- **آقاجانی قناد (۱۳۸۷)** که در فضای حقوق اقلیت‌های دینی در عصر ظهور، در قسمتی به مبحث جزیه اشاره می‌کنند.
- **عبدی چاری و ملکی‌راد (۱۳۹۶)** که در چارچوب بررسی برخورد حضرت با مخالفان اسلام، به‌صورت مختصر به بحث جزیه پرداخته‌اند.

با این حال، هیچ‌یک از موارد یادشده به‌صورت مستقل، جامع و راهبردی به بحث نقد و حل تعارض روایات جزیه در مبحث ظهور و به‌ویژه امکان الگوگیری عملیاتی از آن در عصر غیبت نپرداخته‌اند و تنها به‌صورت جزئی و در ضمن مباحث دیگر، از روایات جزیه برای تحلیل موضوعاتی مانند وضعیت ادیان پس از ظهور بهره گرفته‌اند، بی‌آنکه نقش این روایات را در تبیین راهبردهای امام مهدی (عج) در مواجهه با مخالفان و حل تعارض میان آن‌ها به‌صورت مستقل بررسی کنند.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر در صدد بررسی آن است که راهبرد امام مهدی (عج) در مواجهه با پیروان ادیان و دیگر مخالفان، بر اساس تحلیل و جمع میان روایات جزیه، چیست؟ تعارض ظاهری روایات جزیه با چه مبنایی قابل حل است؟ الگوی به‌دست‌آمده چه ظرفیتی برای سیاست‌گذاری حکومت اسلامی در عصر غیبت دارد؟

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر، از نظر ماهیت، تحلیلی - انتقادی بوده و با رویکرد فقه الحدیثی به نقد و بررسی اسناد و دلالت روایات می‌پردازد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و استفاده از منابع حدیثی دست اول است.

در ادامه باید اشاره کرد که در این زمینه، دو دسته روایات وجود دارد: دسته‌ای جزیه گرفتن توسط حضرت را تأیید می‌کنند و دسته‌ای دیگر حکم به عدم قبول جزیه دارند. با استقرای جامع در منابع حدیثی، مجموعاً نه روایت در ارتباط با حکم جزیه در دوران پس از ظهور نقل شده است. از این میان، چهار روایت مؤید استمرار اخذ جزیه و پنج روایت دلالت‌گر بر نفی پذیرش آن و لغو این حکم در عصر ظهور هستند.

در این پژوهش صرفاً یکی از احادیث دسته اول و دو حدیث از دسته دوم (با توجه به ضعف سندی حدیث نخست این دسته) به‌عنوان نمونه‌های قابل اطمینان، بطور مفصل مورد تحلیل رجالی و بررسی سندی قرار گرفته و باقی احادیث نیز به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف از این انتخاب، ارائه نمونه‌ای قابل اتکا جهت ارزیابی اعتبار محتوایی و روشی احادیث و در نهایت، حل تعارض و استنتاج راهبرد مهدوی است.

۲- مفهوم‌شناسی «جزیه»

به منظور تبیین دقیق موضوع پژوهش، به واکاوی معنای «جزیه» در دو ساحت لغت و اصطلاح پرداخته می‌شود.

۲-۱- معنای لغوی

در میان لغت‌شناسان و پژوهشگران، در خصوص ریشه و خاستگاه واژه «جزیه» سه دیدگاه عمده وجود دارد: الف) دیدگاه اصالت عربی: غالب مفسران و لغت‌شناسان کهن، «جزیه» را واژه‌ای اصالتاً عربی و مشتق از ماده «جزی» یا «جزاء» دانسته‌اند که در لغت به معنای «کفایت کردن» و یا «پاداش و کیفر دادن» آمده است.^۱ طبق این دیدگاه، جزیه پاداشی است که اهل کتاب در قبال دریافت امنیت به حکومت اسلامی می‌پردازند.

ب) دیدگاه اصالت فارسی: برخی دیگر از پژوهشگران، «جزیه» را معرب واژه فارسی «گزیت» دانسته‌اند.^۲ دهخدا آن را به معنای زری دانسته است که حکام هر ساله از رعایا می‌گیرند که آن را خراج هم می‌گویند.^۳ مؤید این دیدگاه، پیوندهای تاریخی میان اعراب و ایرانیان است. منطقه «حیره» (محل سکونت آل‌نعمان) تحت سلطه ایرانیان بود و به آنان خراج می‌پرداخت. از آنجا که انوشیروان ساسانی اصلاحات مالیاتی و وضع «گزیت» را سامان داد، به نظر می‌رسد اعراب از طریق حیره با این مفهوم آشنا شده و واژه فارسی آن را به عاریت گرفته‌اند.^۴

^۱ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۹۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۳/۱؛ صاحب، المحيط فی اللغة، ۱۵۱/۷؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۳۳۷/۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲۲۷/۸۱؛ کلاتری، الجزیه و أحكامها، ۱۱۸

^۲ ابن عاشور، تفسیر التحرير و التنویر، ۶۸/۱۰

^۳ دهخدا، لغت نامه، ۱۹۱۴/۱۲

^۴ رضا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ۲۹۱/۱۰

ج) دیدگاه اصالت سریانی: دیدگاه سوم که دقت زبان‌شناختی بیشتری دارد، بر این باور است که واژه جزیه در آستانه نزول قرآن، از زبان آرامی/ سریانی وام گرفته شده است.^۵ بر اساس این نظریه:

۱. ریشه اصلی، واژه سریانی «گزیتا» از ریشه «گزا» به معنای خراج، باج و دستمزد است؛^۶
 ۲. این واژه هم وارد زبان فارسی شد (به صورت گزیت) و هم وارد زبان عربی؛
 ۳. در عربی، طبق قواعد تعریب، «گ» به «ج» تبدیل شد و «الف» پایانی سریانی با «ال» تعریف جایگزین گردید و به صورت «الجزیت» درآمد.^۷
- بنا بر این تحلیل، دقیق‌ترین نظر آن است که «جزیه» (عربی) و «گزیت» (فارسی) هر دو از ریشه‌ای مشترک در زبان سریانی وام گرفته شده و متناسب با قواعد آوایی هر زبان تغییر یافته‌اند.

۲-۲- معنای اصطلاحی

- در میان اصطلاحات علم فقه و حقوق اسلامی، پیرامون ماهیت جزیه سه رویکرد اصلی قابل تفکیک است:
- رویکرد حقوقی - امنیتی (عوض حمایت): جزیه، مالی قراردادی است که مابه‌ازای خدماتی چون «تأمین امنیت جانی و مالی»^۸، «حمایت در برابر دشمنان خارجی»^۹ و «معافیت از جهاد» می‌باشد.^{۱۰}
 - رویکرد کیفری (عوض کفر): برخی فقها جزیه را نوعی کیفر و مجازات دنیوی برای اصرار بر کفر و بهای زنده ماندن در سرزمین اسلامی دانسته‌اند.^{۱۱}
 - رویکرد صرفاً مالیاتی (بدل زکات): تعاریفی که جزیه را صرفاً یک مالیات سرانه و جایگزینی برای زکات (که بر مسلمانان واجب است) می‌دانند.^{۱۲}

جمع‌بندی و دیدگاه مختار: در نقد و تحلیل تعاریف فوق، نکات زیر حائز اهمیت است:

دیدگاه سوم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا «زکات» ماهیتی عبادی دارد و شرط صحت آن قصد قربت است (که هدف آن تزکیه نفس است)،^{۱۳} در حالی که جزیه ماهیتی قراردادی دارد و این نشان‌دهنده تفاوت ماهوی این دو نهاد است.

اگرچه ظاهر آیه ۲۹ سوره توبه^{۱۴} بیشتر متمایل به رویکرد دوم (کیفری) است؛ چرا که پرداخت جزیه را غایت جنگ و نشانه‌کرنش در برابر حکومت اسلامی قرار داده است. با این حال، سیره و کلام امیرالمومنین (ع)، به وضوح بر رویکرد اول (حقوقی/

^۵ Fränkel, Die aramäischen Fremdwörter im Arabischen, ۲۸۳, Jefery, The Foreign Vocabulary of the Qur'an, ۱۰۲.

^۶ Costaz, Dictionnaire syriaque-français, ۴۶.

^۷ پاکتچی، «جزیه»، ۱۰۲۹/۹.

^۸ شهید ثانی، شرح لمعه، ۳۹۸/۲؛ حلی، تذکره الفقهاء، ۴۳۸/۸.

^۹ جواهر الکلام، ۲۲۷/۲۱.

^{۱۰} ماوردی، الأحكام السلطانية، ۱۴۲؛ حلی، تذکره الفقهاء، ۲۷۵/۹؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱۴/۸؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۴۰/۹.

^{۱۱} طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۳/۵؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۱۳/۸؛ کلاتری، الجزیه و أحكامها، ۱۳/۸.

^{۱۲} طباره، روح الدین الاسلامی، ۳۳۶.

^{۱۳} «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ»؛ توبه/۱۰۳.

^{۱۴} با تعبیر «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ».

حمایتی) تأکید دارد. ایشان در عهدنامه مالک اشتر، اهل جزیه را یکی از ستون‌های جامعه معرفی کرده،^{۱۵} همچنین جمله مشهور منتسب به ایشان،^{۱۶} فلسفه جزیه را برابری حقوقی معرفی می‌کند که مفهوم آن به معنای برابری و محترم بودن مال و خون اهل ذمه با مال و خون مسلمانان است.

حاصل آنکه، جزیه اگرچه بر اساس آیه مذکور نوعی کیفر و مجازات دنیوی است ولی می‌تواند علاوه بر آن براساس دیدگاه علوی، به عنوان قراردادی جهت تأمین امنیت و مشارکت در هزینه‌های عمومی دولت اسلامی نیز در نظر گرفته شود. در واقع می‌توان هر دو دیدگاه را به عنوان ماهیت و حکمت وضع جزیه در نظر گرفت و این دو با هم منافاتی نخواهد داشت و این دیدگاه در ادامه بحث در فهم راهبردهای حضرت مهدی (عج) در برخورد با ادیان و فرقه‌های انحرافی راهگشا می‌باشد.

۲-۲-۱ قلمرو اجرای حکم جزیه پیش از ظهور

درباره قلمرو اجرای حکم جزیه پیش از ظهور، میان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی آن را منحصر به اهل کتاب دانسته و برخی دامنه گسترده‌تری برای آن قائل شده‌اند. با این حال، تعیین دقیق قلمرو این حکم با توجه به شرایط هر دوره (قبل و بعد از ظهور) نیازمند بررسی تفصیلی ادله روایی و فقهی است، که می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد.

۳- نقد و بررسی روایات متعارض پیرامون حکم جزیه در عصر ظهور

در این بخش، روایات وارد شده در باب حکم جزیه در دولت مهدوی (عج) در دو دسته «موافق» (دال بر استمرار) و «مخالف» (دال بر لغو) مورد بازخوانی و اعتبارسنجی قرار می‌گیرند. رویکرد این بخش، نقد سندی و رجالی است تا مشخص شود کدام دسته از روایات از پشتوانه نقلی قوی‌تری برخوردار است.

۳-۱- روایات دال بر ابقا و استمرار حکم جزیه (احادیث موافق)

دسته نخست، روایاتی هستند که صراحتاً یا تلویحاً بر استمرار حکم جزیه در عصر ظهور دلالت دارند. مشهورترین و معتبرترین روایت در این باب، روایت «کلینی» در کتاب شریف کافی است که به عنوان نمونه اصلی مورد تحلیل دقیق قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- بررسی نمونه روایی (روایت کافی)

ثقة الاسلام کلینی نقل می‌کند: «عنه (محمد بن یحیی العطار) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (بن عیسی الاشعری) عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ (حسن بن محبوب السراد) عَنْ الْأَحْوَلِ (محمد بن علی بن النعمان الأحول) عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يُحَدِّثُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عَنْقَهُ أَوْ يُؤَدِّي الْجَزِيَّةَ كَمَا يُؤَدِّيهِا الْيَوْمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ وَ يَشُدُّ عَلَى وَسْطِهِ الْهَيْمَانَ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ؛ «سلام بن مستنیر می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که حضرت قائم (عج) ظهور کند، ایمان را بر هر شخص ناصبی عرضه کنند، پس اگر از روی حقیقت ایمان

^{۱۵} و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْأَنْصَافِ وَالرُّفُقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ...». (شریف رضی، نهج البلاغة، ۴۳۱)

^{۱۶} «إِنَّمَا بَدَّلُوا الْجَزِيَّةَ لِيَكُونَ دِمَاؤُهُمْ كِدِمَانِنَا وَأَمْوَالُهُمْ كَأَمْوَالِنَا» (زیلعی، نصب الراية لأحاديث الهداية، ۳۸۱) و یا «مَنْ كَانَتْ لَهُ ذِمَّتُنَا، فَدَمُهُ كِدِمَانِنَا». (دارقطنی، سنن الدارقطنی، ۱۷۹/۴)

آورد که هیچ، وگرنه گردنش را می‌زنند یا باید جزیه پردازد چنانچه امروزه اهل ذمه آن را می‌پردازند و همیانی به کمرشان می‌بندند و آن‌ها را از شهرها بیرون کرده به دهات می‌فرستند».^{۱۷}

اعتبارسنجی سند: با واکاوی منابع رجالی متقدم، وضعیت راویان این سند به شرح ذیل است:

۱. محمد بن یحیی عطار: از مشایخ بزرگ کلینی و شخصیتی شناخته‌شده و معتبر در میان علمای رجال است.^{۱۸}
۲. احمد بن محمد بن عیسی اشعری: از بزرگان قم، «رئیس القمیین» و مورد وثوق است.^{۱۹}
۳. حسن بن محبوب سراد: از اصحاب اجماع است که وثاقت او نزد قدما مفروض و ثابت است.^{۲۰}
۴. محمد بن علی بن نعمان احول (مؤمن الطاق): از شاگردان برجسته امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و از چهره‌های مورد وثوق است که در منابع رجالی به نیکی از او یاد شده است.^{۲۱}

جمع‌بندی: تنها حلقه مورد مناقشه در این زنجیره سند، «سلام بن مستنیر» است که در کتب رجالی اصلی (نجاشی، کشی و طوسی) توصیف صریحی مبنی بر وثاقت یا تضعیف او وارد نشده و «مجهول» محسوب می‌شود. تنها راوی مورد تأمل در این سلسله سند، «سلام بن مستنیر» است؛ چراکه در منابع رجالی متقدم همچون کتب نجاشی، کشی و طوسی، توضیح روشنی درباره وثاقت یا ضعف وی وجود ندارد. بدین ترتیب، در صورتی که مبنای رجالی ما بر اساس اعتبارسنجی سندمحور باشد، باید گفت به دلیل مجهول بودن سلام بن مستنیر، سند ضعیف است. اگر مبنای رجالی، «وثوق سندی صرف» باشد، به رغم حضور راوی در اسناد تفسیر قمی، سند ضعیف است. اما اگر مبنا «وثوق خبری» (اطمینان به صدور) باشد، با توجه به نقل روایت در کتاب معتبر کافی می‌توان به گونه‌ای به صدور آن اعتماد کرد و ضعف ناشی از جهالت راوی را جبران نمود.

۱-۱-۳ تحلیل دلالتی روایت

درباره دلالت روایت یادشده، بررسی شروح حدیثی و آثار فقهی نشان می‌دهد که این روایت، برخلاف بسیاری از روایات مشهور باب جزیه، کمتر مورد بحث مستقل فقیهان قرار گرفته است. از این رو، تصریحات صریحی درباره قلمرو دلالت آن در منابع فقهی به دست نیامد. با این حال، ملا صالح مازندرانی در شرح اصول کافی، ضمن تفسیر روایت، مراد از «ناصب» را «غیر الإمامیه من فرق إلا سلام» دانسته و تصریح می‌کند: «وفی هذا الخبر دلالة علی أنه علیه السلام یقبل الجزية منهم»^{۲۲}؛ یعنی این روایت بر پذیرش جزیه از این گروه دلالت دارد. وی سپس برای جمع میان این روایت و روایات نافی جزیه، احتمال می‌دهد که روایات اخیر ناظر به اهل کتاب باشند. هرچند ایشان روایت را از جهت سندی ضعیف می‌شمارد. تحلیل وی نشان

^{۱۷} کلینی، الکافی، ۲۲۷/۸

^{۱۸} نجاشی، رجال النجاشی، ۳۵۳

^{۱۹} نجاشی، رجال النجاشی، ۸۳؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۱

^{۲۰} کشی، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، ۵۵۶

^{۲۱} طوسی، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، ۳۸۸؛ طوسی، رجال الطوسی، ۳۴۳

^{۲۲} مازندرانی، شرح الکافی - الأصول و الروضة، ۲۸۹/۲

می‌دهد که روایت، دست‌کم از جهت دلالتی، ناظر به اصل مشروعیت اخذ جزیه از نواصب است، نه اثبات مستقیم حکم اهل کتاب.

۳-۱-۱-۲ توسعه مفهوم ناصب و نسبت آن با قلمرو روایت

البته با وجود آنکه دلالت مستقیم روایت ناظر به نواصب است، در میان برخی از فقهای امامیه درباره گستره مفهوم «ناصب» دیدگاه‌های توسعه‌گرایانه‌ای مطرح شده است. برای نمونه، محقق بحرانی در الحقائق الناصرة، ناصب را منحصر در گروه خاصی ندانسته و اطلاق روایات را شامل عموم مخالفان جز مستضعفان^{۲۳} می‌داند^{۲۴}. همچنین سید محسن حکیم در مستمسک العروة الوثقی، نصب را بر اساس اعتقاد به امامت جبت و طاغوت تفسیر کرده است^{۲۵} که بر مبنای وی، قلمرو مصادیق ناصبی از معنای مصطلح آن گسترده‌تر خواهد بود. از علمای اهل سنت، حسن بن فرحان مالکی نیز هر گونه انحراف از امام علی (ع) و اهل بیت را مصداق نصب دانسته است.^{۲۶}

این دیدگاه‌ها، هرچند به‌تنهایی برای تعمیم حکم جزیه به همه گروه‌های غیرمسلمان کافی نیست، اما نشان می‌دهد که در فهم مفهوم «ناصب»، میان فقیهان انحصار در معنای خاص مورد اتفاق نیست و از این رو، ظرفیت توسعه مفهومی این عنوان در برخی از آثار فقهی وجود دارد. بر همین اساس، در این پژوهش، توسعه مفهوم ناصب به‌عنوان قرینه‌ای در تحلیل قلمرو روایت مطرح شده است، نه به‌عنوان دلیل قطعی بر سرایت حکم جزیه به اهل کتاب.

در فرض عدم پذیرش توسعه مفهومی و مصداقی ناصب، امکان طرح توسعه حکمی ناصب، مبتنی بر قیاس اولویت قابل بررسی است؛ با این حال، از آنجا که این مبنا مورد اتفاق فقیهان نیست و احراز مناط حکم نیز محل بحث است، پژوهش حاضر آن را صرفاً در حد یک احتمال تحلیلی مطرح می‌کند و نتیجه‌گیری خود را بر آن مبتنی نمی‌سازد.

۳-۱-۱-۳ تحلیل فقهی-روایی احکام نواصب و تعمیم حکم جزیه به سایر غیرمسلمانان

با استناد به روایات شدیداللحنی که درباره نواصب وارد شده، به نظر می‌آید که تعبیر «کل ناصب» در دو روایات اخیر صرفاً ناظر به نواصب نبوده و بر اساس مفهوم اولویت، محتمل است که قابلیت تعمیم به سایر گروه‌های غیرمسلمان از جمله اهل کتاب یا برخی فرق دینی را نیز داشته باشد. در راستای تبیین این مسئله، ابتدا به‌صورت اجمالی به مفهوم اصطلاحی «نصب» و نیز روایات مرتبط با آن پرداخته می‌شود.

نواصب در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که بغض و دشمنی با حضرت علی (ع) دارند^{۲۷} یا با اهل بیت (ع) و شیعیان و موالیان ایشان به واسطه متابعت از اهل بیت (ع) اظهار دشمنی می‌کنند.^{۲۸}

^{۲۳} از نظر اعتقادی و کلامی

^{۲۴} بحرانی، الحقائق الناصرة في أحكام العترة الطاهرة، ۸۸/ ۱۵۸-۱۵۷

^{۲۵} حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۳۹۵/۱

^{۲۶} مالکی، انقاذ التاريخ الاسلامی، ۲۹۸

^{۲۷} مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۴۵۲/۱؛ خاتمی، فرهنگ علم کلام، ۲۱۹/۱

^{۲۸} غدیری، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، ۵۹۴/۸

همچنین نقل شده کسی که نسبت به فرزندان علی (ع) یعنی امام حسن (ع) و دیگر امامان شیعه دشمنی بورزد، اهل نصب و ناصبی است.^{۲۹} به همین جهت در روایات شیعه به شدت با ناصبی‌ها و پدیده نصب برخورد شده و احکام ویژه‌ای برای آنها عنوان گشته است. از جمله بی نصیب بودن از اسلام، کفر، مهدور الدّم بودن ناصبی و دشنام دهنده به ائمه، بدتر بودن از حرام‌زادگی، بی بهره گی از شفاعت، بی فایده بودن اعمال ناصبی در نجات او از جهنم، عدم جواز ازدواج با ناصبی (چه زن و چه مرد)، نجس تر بودن ناصبی از سگ، کمک و ترحم نکردن به ناصبی و عدم رقت قلب نسبت به او از جمله آن‌هاست.^{۳۰}

از امام صادق (ع) نقل شده حضرت نوح (ع) سگ و خوک را در کشتی سوار کرد، ولی زنازاده را برنداشت و ناصبی، بدتر از زنازاده است.^{۳۱} همچنین در روایت دیگر فرمودند: شر و عداوت ناصبی از قوم یهود شدیدتر است.^{۳۲}

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: کسی که بر شرب خمر مداومت کند بسان کسی است که بت می‌پرستد و کسی که نصب و عداوت به آل محمد (ع) می‌کند، از او بدتر است و تا آنجا که فرمودند ناصبی اگر آسمان و زمین از او شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته نمی‌شود.^{۳۳}

با توجه به احکام سخت‌گیرانه‌ای که در روایات یاد شده درباره نواصب بیان شده است، به گونه‌ای که شدت این احکام در برخی موارد از احکام مربوط به اهل کتاب نیز فراتر به نظر می‌رسد، و افزون بر اینکه، جریان حکم جزیه در خصوص اهل کتاب قبل از ظهور، در فقه اسلامی امری مسلم و مورد اتفاق است؛ در حالی که درباره شمول و اجرای این حکم نسبت به غیر اهل کتاب، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده و میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. از مجموع مطالب می‌توان استنباط کرد که در صورت پذیرش بقای نواصب و جریان حکم جزیه درباره آنان بعد از ظهور، به طریق اولی این حکم در مورد اهل کتاب که احکام معتدل تری نسبت به ایشان مطرح شده و دریافت جزیه قبل از ظهور نیز برای ایشان قطعی بوده، قابل اجرا خواهد بود.

در این پژوهش، روایات مربوط به نواصب نه به عنوان دلیل مستقل بر تعمیم حکم جزیه، بلکه به عنوان یکی از شواهد روایی در تبیین راهبردهای حکومت مهدوی در مواجهه با مخالفان مورد استفاده قرار گرفته است. افزون بر این، روایات اختصاصی مربوط به اخذ جزیه از اهل کتاب^{۳۴} که در ادامه بررسی خواهد شد، مبنای اصلی تحلیل حکم جزیه نسبت به آنان را تشکیل می‌دهد.

۳-۱-۲- سایر روایات موافق

علاوه بر روایت فوق، احادیث دیگری نیز بر این معنا دلالت دارند؛ بنگرید:

۱. روایت تفسیر فرات کوفی: امام صادق (ع) می‌فرماید: «... فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَفُوا كُلَّ نَاصِبٍ [نَصَبٍ] عَلَيْهِ فَإِنَّ أَقَرَّ بِالْإِسْلَامِ وَهُوَ [وَهِيَ] الْوَلَايَةُ إِلَّا ضُرِبَتْ عَنْقُهُ أَوْ أَقَرَّ بِالْجَزْيَةِ فَأَذَاهَا كَمَا يُؤْدِي [يُؤْدُونَ] أَهْلُ الذَّمَّةِ»؛ «زمانی که قائم قیام کند،

^{۲۹} خویی، التتبیح فی شرح العروة الوثقی، ۶۹۳؛ علامه حلی، نهاية الاحکام، ۲۷۴۸

^{۳۰} حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵۹/۱، ۴۲۶/۱-۴۳۱، ۴۶۱-۴۶۴/۸۸، طوسی، الاستبصار، ۱۸۳/۳-۱۸۴؛ صدوق، ثواب الاعمال، ۲۱۰-۲۱۱

^{۳۱} کلینی، کافی، ۱۸۸/۳-۱۹۰

^{۳۲} ابن ابی جمهور، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ۱۱/۴

^{۳۳} کلینی، کافی، ۵۴۶/۳؛ طوسی، النهایه، ۹/۵

^{۳۴} روایت ابن مشهدی در المزار و یزدی حائری در إلزام الناصب و همچنین مؤیدات قرآنی و روایی که در ادامه می‌آید.

همه ناصبان بر آن حضرت عرضه می‌شوند. اگر هرکدام به اسلام یعنی ولایت اقرار کرد، چه بهتر، وگرنه گردنش زده می‌شود یا این‌که به جزیه اقرار کند، چنان‌که اهل ذمه می‌پردازند».^{۳۵}

۲. روایت ابن مشهدی در المزار: امام صادق (ع) در پاسخ به وضعیتی که اهل ذمه فرمودند: «...قُلْتُ: فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ، قَالَ: يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَيُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»؛ «با ایشان مسالمت خواهد کرد، چنان‌که پیامبر (ص) با ایشان مسالمت کرد و جزیه را با حال ذلت و حقارت با دست خود خواهند داد».^{۳۶}

۳. روایت یزدی حائری (إلزام الناصب): از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که فرمودند: «... فَيَبْعَثُ مَلِكُ الرُّومِ يَطْلُبُ الْهَدَنَةَ مِنَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَطْلُبُ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُ الْجِزْيَةَ»؛ «فرستاده پادشاه روم، پیام آتش بس می‌آورد، امام نیز در برابر، خواستار جزیه می‌گردد».^{۳۷}

اعتبارسنجی اسناد: به منظور رعایت اختصار و مقتضای پژوهش حاضر، به اجمال به اعتبارسنجی اسناد روایات فوق می‌پردازیم:

- تفسیر فرات کوفی هرچند از منابع تفسیری کهن شیعه محسوب می‌شود اما از نظر حدیث‌پژوهی، کتابی روایی با اسناد غیر منقح به شمار می‌رود؛ چرا که حدود هشتاد درصد اسناد روایات آن، به صورت حذف واسطه‌ها و استفاده از عبارت «قال فلان معنعناً» دچار انقطاع است.^{۳۸} از جمله روایت فوق نیز به دلیل ارسال سند، ضعیف قلمداد می‌شود.
- در مورد روایت دوم نیز باید گفت که این روایت فاقد اعتبار کافی می‌باشد؛ چرا که از نظر برخی پژوهشگران اعتبار خود این کتاب چندان معلوم نیست؛ افزون بر آنکه شخص ابن مشهدی نیز هویت مشخصی ندارد.^{۳۹}
- در إلزام الناصب نیز غالباً نقل روایات بدون التزام به ذکر تفصیلی اسناد انجام شده و روایات این کتاب از حیث سندی، اعتبار مستقل ندارند.

جمع‌بندی: بررسی اجمالی اسناد روایات مورد استناد نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن‌ها از حیث اصطلاحی، واجد سند صحیح یا موثق کامل نیستند. با این حال، روایات فوق می‌توانند در چارچوب تجمیع قرائن روایی و به عنوان مؤید مورد استفاده قرار گیرند.

۳-۱-۳- مؤید قرآنی

با توجه به اصل جاودانگی قرآن کریم و استمرار شریعت اسلام تا پس از ظهور، حکم جزیه نیز به عنوان یکی از احکام ثابت قرآنی در آیه ۲۹ سوره براءت، به عنوان اصل محسوب می‌شود. بر این اساس، مادامی که دلیل قطعی و معتبر بر نسخ یا تعطیلی

^{۳۵} کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۲۹۳

^{۳۶} ابن مشهدی، المزار الکبیر، ۱۳۵

^{۳۷} یزدی حائری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲/۲۳۸

^{۳۸} مسعودی، «اعتبارسنجی منابع تفسیر روایی شیعه»، ۲۷

^{۳۹} خونی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۵۱/۱

این حکم در دوران ظهور اقامه نشود، باید استمرار آن را مفروض دانست؛ زیرا شارع حکیم بدون بیان صریح نسخ، حکمی را که در قرآن آمده است، از جریان خارج نمی‌سازد.

۳-۱-۴- مؤیدات روایی (تمسک به سیره نبوی)

دسته دیگری از روایات که از آن‌ها با عنوان «احادیث مقوم» یاد می‌کنیم، بر انطباق سیره قائم (ع) با سیره رسول خدا (ص) تأکید دارند. از آنجا که اخذ جزیه بخشی از سیره قطعی پیامبر (ص) بوده است، این روایات تلویحاً بر استمرار آن دلالت دارند:

- «يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَيَعْمَلُ بَسْتِي».^{۴۰}
- «المهدي رجل من عترتي يقاتل على سنتي كما قاتلت على الوحي».^{۴۱}
- «سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام يقول: في صاحب هذا الأمر شبه من أربعة أنبياء: شبه من موسى، وشبه من عيسى وشبه من يوسف وشبه من محمد... قلت وما شبه محمد؟ قال: إذا قام سار بسيرة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا أنه يبين آثار محمد».^{۴۲}

۳-۲- روایات دال بر لغو و رفع حکم جزیه (احادیث مخالف)

در مقابل، روایاتی وجود دارند که صراحتاً پذیرش جزیه توسط امام مهدی (عج) را نفی می‌کنند. در این بخش، دو روایت اصلی این باب مورد بررسی کامل سندی قرار می‌گیرند.

۳-۲-۱- بررسی نمونه اول (روایت صدوق)

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِي وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى الدَّقَّاقُ وَالْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبُ وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ ثَوْرٍ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)... «... فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَنْ يَذْهَبَ بِالدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنَّا الْقَائِمُ يَقْتُلُ مُبْغِضِينَآ وَلَا يَقْبَلُ الْجَزِيَّةَ وَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَالْأَصْنَامَ...»؛ «خداوند متعال دنیا را به پایان نخواهد رساند مگر آن‌که قیام‌کننده ما (اهل بیت) قیام کند، دشمنان ما را می‌کشد و جزیه نمی‌پذیرد و صلیب و بت‌ها را می‌شکند...».^{۴۳}

اعتبارسنجی سند: سند این روایت دارای اشکالات جدی است:

۱. وجود راویان مُهمَل و مجهول: در سلسله سند روایت، برخی راویان همچون «احمد بن حسن قَطَّان»، «محمد بن احمد سنانی»، «علی بن موسی دقاق» و «علی بن عبدالله ورّاق» در منابع رجالی متقدم فاقد ترجمه‌اند یا اطلاعات روشنی درباره آنان ذکر نشده است. این دسته از راویان را می‌توان در زمره راویان «مهمَل» یا «مجهول» دانست. (هرچند کثرت روایت صدوق از برخی از آن‌ها، نشانگر نوعی اعتماد عملی است).

^{۴۰} مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۸۳/۵۱

^{۴۱} قندوزی، ينابيع المودة، ۵۲۰

^{۴۲} مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۳۴۷/۵۲

^{۴۳} ابن بابویه، الخصال، ۵۷۹/۲-۵۷۲

۲. تضعیف اجمالی برخی راویان در منابع رجالی متقدم: در برخی منابع رجالی از جمله رجال نجاشی، در مورد «بکر بن عبدالله بن حبیب» تعبیر «يُعرف ويُنكر» به کار برده است؛^{۴۴} بدین معنا که احادیث وی گاه پذیرفته و گاه رد می‌شود. این تعبیر نشان‌دهنده جایگاه حدیثی نسبتاً ضعیف یا غیراستوار این راوی است.

۳. وجود راویان عامه: حضور راویان اهل سنت مانند «ثور بن یزید» و «مکحول» در انتهای سند، اطمینان به صحت صدور روایت را کاهش می‌دهد.

جمع‌بندی: این روایت نیز در رده روایات ضعیف قرار می‌گیرد و به تنهایی حجیت ندارد.

۳-۲-۲- بررسی نمونه دوم (روایت عیاشی)

«عن عبد الأعلى الجبلي [الجبلي] قال: قال أبو جعفر (ع)... ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله صلى الله عليه وآله، وهو قول الله: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ «صاحب این امر چونان رسول خدا (ص) که جزیه را می‌پذیرفت- آن را نمی‌پذیرد و این فرموده خداوند است: «و با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه و فساد بر جای نماند و همه دین از آن خداوند گردد»».^{۴۵}

اعتبارسنجی سند: منبع اولیه این روایت، تفسیر عیاشی است. این تفسیر از جمله منابع تفسیری روایی متقدم شیعه به شمار می‌آید که به‌رغم جایگاه برجسته آن در میان تفاسیر، از نظر رجالی محل بحث است؛ زیرا احادیث آن بدون ذکر سلسله سند (مرسل) آمده‌اند. این امر به‌طور طبیعی بر اعتبار سندی روایات آن تأثیر منفی می‌گذارد. با این حال، ارزیابی وثاقت راوی اصلی روایت یعنی «عبدالأعلى بن علي الحلبي» (یا الجبلي) در منابع رجالی متقدم مانند رجال کشی، فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی، نشان می‌دهد که طعن در مورد وی وارد نشده است. ولی با توجه به عدم تصریح روشن به وثاقت وی علیرغم نقل روایت او در منابع معتبر، نمی‌توان از نظر رجالی وثاقت او را پذیرفت.^{۴۶}

جمع‌بندی: این روایت به دلیل «ارسال» (حذف سند) و عدم توثیق صریح راوی، از نظر معیارهای دقیق رجالی «ضعیف» ارزیابی می‌شود.

۳-۲-۳- سایر روایات مخالف

علاوه بر دو مورد فوق، روایات دیگری نیز در منابع فریقین بر نفی جزیه دلالت دارند؛ بنگرید:

۱. روایت مجلسی از پیامبر (ص): «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حُكْمًا عَدْلًا يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الْخَنَزِيرَ وَ يَضَعُ الْجِزْيَةَ فَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»؛ «سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، زود است که فرزند مریم (مسیح) به عنوان دآوری عادل در میانشان فرود آید و صلیب را بشکند، خوک را بکشد، جزیه را برقرار کند و آن قدر مال فراوان شود که دیگر کسی آن را نپذیرد».^{۴۷}

^{۴۴} نجاشی، رجال النجاشی، ۱۰۹

^{۴۵} عیاشی سمرقندی، تفسیر العیاشی، ۶۱/۲

^{۴۶} نجاشی، رجال النجاشی، ۳۲۵

^{۴۷} مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۳۸۳/۵۲

۲. روایت بخاری از پیامبر (ص) درباره نزول عیسی (ع): «... وَيَصْعَجُ الْجَزِيَّةَ، وَيَقْبِضُ الْمَالَ، حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»؛ «جزیه را برقرار کند و آن قدر مال فراوان شود که دیگر کسی آن را نپذیرد».^{۴۸}

۳. روایت ابن حیون از پیامبر (ص): «... لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ تَوْبَةً، وَلَا يَأْخُذُ مِنْهُمْ جَزِيَّةً...»؛ «توبه از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود و جزیه از ایشان دریافت نمی‌گردد».^{۴۹}

اعتبارسنجی اسناد:

- روایت نخست را مجلسی به صورت مرسل از شرح السنّة حسین بن مسعود بغوی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که قاضی ابومحمد بغوی نیز روایت را از ابی هریره نقل می‌نماید که از دیدگاه امامیه، فاقد اعتبار است.
- روایت دوم دارای سند متصل بوده و راویان آن نزد اهل سنت از افراد مورد اعتماد هستند و از منظر حدیث‌پژوهی اهل سنت، صحیح تلقی می‌شود؛ اما از دیدگاه امامیه، فاقد چنین اعتباری است. در عین حال، در صورت عدم تعارض با اصول مسلم، قابل استناد تحلیلی بوده و می‌تواند قرینه‌ای بر تأیید محتوایی برشمرده شود.
- روایت سوم از کتاب شرح الأخبار، از آثار روایی قرن چهارم بوده که نقل روایات آن غالباً با اسناد اجمالی یا مرسل می‌باشد از جمله همین روایت که به طور مرسل از نبی مکرم اسلام (ص) نقل شده و از بین طبقات روات فقط طبقه اول و سلمان فارسی ذکر گردیده است. بدین ترتیب، این روایت و روایات مشابه آن از منظر مبانی رجالی امامیه، اعتبار سندی مستقل نداشته اما می‌توانند نقش شاهد یا مؤید معنایی را ایفا کنند.

جمع‌بندی: بررسی اجمالی اسناد سه روایت فوق نشان می‌دهد که این روایات هرچند از حیث اصطلاحی واجد سند صحیح یا موثق نمی‌باشد اما در صورت هم‌سویی محتوایی با سایر روایات با مضامین مشابه می‌تواند از اعتبار اجمالی در حدّ مؤید برخوردار باشد.

۳-۲-۴- حدیث مؤید و مُقَوِّم (تغییر روش نسبت به سیره نبوی)

برخلاف احادیثی که بر تبعیت نعل‌به‌نعل امام عصر (عج) از سیره پیامبر (ص) تأکید داشتند، روایاتی مانند روایت «نعمانی» تصریح دارند که روش حضرت در برخورد با دشمنان متفاوت خواهد بود؛ بنگرید:

«... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: ... قُلْتُ أَيْسِرُ بَسِيرَةِ مُحَمَّدٍ (ص)؟ قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ... إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَالْقَائِمُ بِالسَّيْرِ بِالْقَتْلِ بِذَاكَ أَمْرٌ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَلَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا وَيُلْ لِمَنْ نَاوَاهُ».^{۵۰}

۳-۳- جمع‌بندی نهایی از منظر سندی و رجالی

بررسی اسناد و رجال احادیث مرتبط با موضوع جزیه نشان می‌دهد که اگرچه از منظر رجالی، برخی روایات تأییدکننده پذیرش جزیه در دوره پس از ظهور نسبت به روایات مخالف، از اعتبار سندی بالاتری برخوردارند، اما نمی‌توان به صورت قطعی به صحت مطلق آن‌ها حکم کرد. با این حال، تقویت هر دو دسته از روایات از طریق قرائن داخلی، احادیث هم‌مضمون، شواهد عقلی و مؤیدات قرآنی قابل دفاع است. بنابراین، محتوای آن‌ها شایسته تأمل و توجه است.

^{۴۸} بخاری جعفری، صحیح البخاری، ۱۳۶/۳

^{۴۹} ابن حیون، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ۳۷۴/۳

^{۵۰} نعمانی، الغیبة، ۲۳۱

با این وجود، از منظر فقه‌الحديثی به نظر می‌رسد که تعارض محتوایی روایات صرفاً ظاهری بوده و می‌توان با دقت در شرایط و مراحل پس از ظهور، به جمع میان آن‌ها پرداخت.

۴- حل تعارض ظاهری روایات

پس از بررسی سندی روایات، این بخش به تبیین منطقی و ارائه راهکار برای حل تعارض ظاهری روایات اختصاص دارد.

۴-۱- پرسش بنیادین

کانونی‌ترین پرسش در تحلیل تعارض روایات این است که آیا میان «عدم پذیرش جزیه توسط امام مهدی (عج)» پس از ظهور و «نابودی ادیان و فرقه‌های انحرافی» تلازم منطقی و شرعی وجود دارد؟ و در مقابل، آیا «پذیرش جزیه» لزوماً به معنای «به رسمیت شناختن دائمی ادیان و فرقه‌های دیگر» است؟

پاسخ به این دو پرسش، نیازمند ترسیم دقیق مختصات زمانی و شرایط حاکم بر دولت مهدوی است.

۴-۲- مقدمات تحلیلی برای تبیین راهبرد (اصل تفصیل زمانی)

برای دستیابی به یک پاسخ جامع، لازم است سه مقدمه تحلیلی که بر محوریت «مرحله‌مندی حکومت» و «تحول شرایط» استوارند، تبیین گردند.

۴-۲-۱- مقدمه اول: تفکیک مراحل زمانی و وضعیت‌ها

تحولات عصر ظهور یک باره رخ نمی‌دهد، بلکه فرآیندی تکاملی دارد. سه تقسیم‌بندی کلیدی در این زمینه متصور است:

۴-۲-۱-۱- مراحل زمانی حکومت حضرت مهدی (عج)

در روند تحولات حکومتی حضرت، سه مرحله زمانی اصلی قابل تصور می‌باشد:

- مرحله الف (تأسیس): آغاز ظهور تا سازماندهی و شکل‌گیری حکومت اولیه در مقیاس محدود؛
- مرحله ب (استقرار): سازماندهی و تشکیل حکومت اولیه تا استقرار حکومت جهانی؛
- مرحله ج (کمال): آغاز حکومت جهانی تا پایان حکومت (که می‌تواند با وفات حضرت یا ادامه آن توسط اولیای دیگر همراه باشد).

این مراحل به صورت خطی قابل نمایش است:

ابتدای ظهور ← الف ← سازماندهی هسته نخستین حکومت ← ب ← تشکیل حکومت جهانی ← ج ← پایان عمر دنیا یا رجعت.

۴-۲-۱-۲- احتمالات وضعیت ایمان ادیان و فرقه‌ها

در ارتباط با میزان ایمان آوردن ادیان و فرقه‌های انحرافی و برخورد آن‌ها با حکومت حضرت، احتمالات ذیل قابل طرح است:

- همه ادیان و فرقه‌ها و مخالفان، ایمان آورده و مسلمان می‌شوند (در نتیجه مخالفانی باقی نمی‌ماند)؛
- اکثریت ایمان می‌آورند و تنها اقلیتی ضمن حفظ دین خود، حاکمیت حضرت را پذیرفته و جزیه می‌دهند؛
- اکثریت ایمان می‌آورند، گروهی مصالحه می‌کنند و گروهی نیز بر دشمنی اصرار ورزیده و مقابله می‌کنند؛
- اکثریت ایمان می‌آورند و مابقی که سرسختی می‌کنند، کشته می‌شوند (در نتیجه مخالفانی باقی نمی‌ماند)؛

- تعداد کمی ایمان می آورند، برخی مصالحه می کنند و تعدادی نیز به مخالفت ادامه می دهند.
 - تعداد کمی ایمان می آورند و اکثریت سرسختی می کنند و کشته می شوند (در نتیجه مخالفانی باقی نمی ماند)؛
 - تعداد کمی ایمان می آورند و اکثریت ضمن حفظ دین خود حاکمیت حضرت را می پذیرند.
- باید توجه داشت که در مورد وضعیت ادیان و فرقه ها در موارد فوق سه حالت متصور می باشد که عبارتند از ایمان آوردن، مصالحه کردن و کشته شدن، که دریافت جزیه در صورت ایمان آوردن و کشته شدن سالبه به انتفاء موضوع است و تنها در صورت مصالحه ایشان و قبول آن از طرف حضرت، جریان حکم جزیه متصور می باشد که تنها در احتمالات دوم، سوم، پنجم و هفتم امکان وقوع دارد.

۴-۲-۱- وضعیت اجرای حکم جزیه در دوران حکومت حضرت

- در خصوص اجرای حکم جزیه نیز سه حالت متصور است:
- الف- حکم جزیه برقرار بوده و اخذ می شود (فعلیت حکم)؛
- ب- حکم جزیه برقرار است اما در عمل به دلیل فقدان نیاز مالی، اخذ آن موقتی یا دائمی متوقف می شود (تعلیق حکم)؛
- ج- حکم جزیه به واسطه نبود مصداق بیرونی (نبود ادیان و فرقه های مخالف)، سالبه به انتفاء موضوع می باشد. (انتفای حکم).

۴-۲-۲- مقدمه دوم: رویکرد تفصیل زمانی در روایات

این مقدمه، بر جمع میان روایات متعارض بر اساس اختصاص هر دسته از روایات به یکی از مراحل زمانی حکومت حضرت تأکید دارد. بدین ترتیب، برای جمع میان روایات متعارض درباره قبول یا عدم قبول جزیه پس از ظهور، رویکرد تفصیل زمانی راهگشا است؛ به این معنا که هر دسته از روایات را به یکی از مراحل زمانی مختلف حکومت حضرت اختصاص دهیم. این دیدگاه، که بر مبنای تقسیم بندی زمانی قبلی استوار است، مورد تأیید بزرگان فقه شیعه است:

○ دیدگاه علامه مجلسی (ره): ایشان احتمال می دهد که اخذ جزیه مربوط به دوره ابتدایی حکومت باشد تا تناقضی با اخبار نافی جزیه پیش نیاید:

«قوله عليه السلام: «أو يؤدي الجزية» لعل هذا في أوائل زمانه عليه السلام، وإلا فالظاهر من الأخبار أنه لا يقبل منهم إلا الإيمان أو القتل كما مر»^{۵۱}

○ دیدگاه سید نعمت الله جزایری (ره): ایشان نیز در ریاض الأبرار تصریح می کنند:

«الأول: أن يكون قبوله الجزية من أهلها و غيرها من غيرهم في ابتداء دولته و أوائل ظهوره، ثم إذا مكّنه الله سبحانه من فتح البلدان و انقياد الخلائق له حملهم على الدخول في الإسلام فلا يقبل منهم غيره»^{۵۲}

این دیدگاه تأکید می کند که دریافت جزیه محدود به مرحله آغازین و تثبیت اولیه حکومت است و با استقرار کامل حکومت جهانی و همه گیری ایمان، این حکم یا متوقف می شود و یا دیگر موضوعیت ندارد.

^{۵۱} مجلسی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ۱۶۰/۲۶

^{۵۲} جزایری، ریاض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ۱۹۵/۳

۴-۲-۳- مقدمه سوم: نقش «استغناى مالی» در تعلیق حکم

نکته بسیار ظریف و راهگشا که در قسمتی از روایات نافى جزیه آمده،^{۵۳} علتِ عدم قبول جزیه را روشن می‌کند. در مرحله نهایی (عرصه سوم)، لغو جزیه نه لزوماً به دلیل کشتن همه مخالفان و یا نسخ حکم جزیه، بلکه به دلیل فراوانی بی سابقه ثروت است.

○ قول علامه مجلسی (ره): یکی از احتمالات علامه مجلسی پیرامون وضع جزیه در روایات این است که مال

چنان زیاد می‌شود که نیازمندی یافت نمی‌گردد تا جزیه خرج او شود.

«وقیل: معنی وضع الجزیه أنَّ المالَ یكثرُ حتّٰی لا یوجدُ محتاجٌ مِّن یوضع فیهم الجزیه، یدل علیہ قوله علیہ السّلام: فیفیض المالُ حتّٰی لا یقبله أحد».^{۵۴}

○ دیدگاه علامه طباطبائی (ره): از نظر علامه نیز مراد از وضع جزیه آن است که جزیه متروک می‌شود چون به دلیل

وفور مال، نیازی به آن نیست.

«أقول: و المراد بوضع الجزیه أنَّ تصیر متروکة لا حاجة إلیها لعدم الموضوع بقرینة صدر الحدیث، (فیفیض المالُ حتّٰی لا یقبله أحد)»^{۵۵}

در تایید دیدگاه فوق می‌توان به روایتی از امام باقر (ع) در بحار الأنوار اشاره کرد که در مورد شرایط بعد ظهور می‌فرمایند: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ... يُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجاً إِلَى الزَّكَاةِ...»^{۵۶} یعنی حضرت (عج)، اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند و وفور مالی زیاد می‌شود که نیازمندی که مستحق زکات باشد پیدا نمی‌گردد تا زکات به او داده شود.

۴-۳- جمع‌بندی نهایی

با ترکیب مقدمات فوق، پاسخ نهایی به پرسش پژوهش چنین خواهد بود:

عدم تلازم میان نفی جزیه و قتل مخالفان: با بررسی تفصیلی و تحلیل سه عرصه زمانی پس از ظهور حضرت حجت

(عج)، می‌توان اظهار داشت که الزاماً بین «عدم قبول جزیه» توسط حضرت و «نابودی مخالفان» تلازمی وجود ندارد.

بدین ترتیب، در مرحله سوم حکومت (حکومت جهانی)، ممکن است حکم جزیه به یکی از دو دلیل اجرا نشود:

○ الف: انتفای موضوع به دلیل ایمان آوردن همگانی؛

○ ب: تعلیق حکم به دلیل بی‌نیازی مالی حکومت (استغناى حاصل از عدالت مهدوی).

که در حالت دوم امکان دارد مخالفان حضور داشته باشند اما جزیه دریافت نگردد.

با این حال، اگر پذیرش قبول جزیه توسط حضرت مورد تأیید قرار گیرد، بدیهی است که مخالفان در آن زمان وجود داشته‌اند

که حضرت بر ایشان جزیه مقرر کرده‌اند ولی نباید تصور کرد که صرف اثبات وجود حکم جزیه، وجود مخالفان را در تمام

^{۵۳} «...وَيَضَعُ الْجُزْيَةَ، وَيَفِيضُ الْمَالُ، حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ».

^{۵۴} مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۳۸۳/۵۲

^{۵۵} طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۵۵/۱۰

^{۵۶} مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۳۹۱/۵۲

دوران حکومت حضرت، به‌ویژه در عرصه سوم، به‌طور قطعی اثبات می‌کند؛ چرا که همان‌گونه که اشاره شد، آیات و روایات، احتمال تحقق حکم جزیه را بیشتر در عرصه دوم (از تشکیل حکومت اولیه تا تشکیل حکومت جهانی) تأیید می‌کنند و این میزان برای تقویت روایات مؤید دریافت جزیه کفایت می‌نماید.

در نهایت، نکته کلیدی که از این بحث حاصل می‌شود این است که نمی‌توان با اتکا صرف به ادله اثبات یا نفی حکم جزیه توسط حضرت، بقاء یا نابودی ادیان و فرقه‌های مخالف در زمان حکومت حضرت را به‌طور قاطع اثبات یا رد کرد؛ چرا که این ادله به تنهایی ظرفیت اثبات این موضوع مهم را ندارند و لازم است از منابع و مبانی دیگری نیز بهره گرفته شود.

نکته مهم دیگر آن است که بالعکس نیز نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با اثبات بقاء ایشان در زمان حضرت، به‌طور حتم حکم جزیه برقرار بوده و روایات دال بر عدم قبول جزیه توسط حضرت را نفی نمود چرا که همان‌طور که گفته شد ممکن است به دلیل فراوانی بی‌سابقه مال و ثروت، دیگر نیازی به دریافت جزیه وجود نداشته باشد. همچنین، با اثبات عدم بقاء ادیان و فرقه‌های دیگر در عصر حضرت، نمی‌توان صحت روایات مؤید دریافت جزیه را به‌طور کامل رد کرد چون معلوم نیست عدم بقاء آنها در کدام دوره زمانی حکومت حضرت اتفاق افتاده باشد و همان‌طور که به تفصیل بیان خواهد شد، محتمل است که در دوره اول و دوم حکومت حضرت، ادیان و فرقه مخالف حضور داشته باشند ولی در دوره سوم به هر دلیلی (ایمان یا جنگ) حذف گردند.

بنابراین، این ادله به تنهایی ظرفیت اثبات یا نفی قطعی هیچ یک از دو موضوع «وجود حکم جزیه» یا «بقاء ادیان و فرقه‌های انحرافی» را ندارند و تنها می‌توانند به‌عنوان ادله تقویتی در کنار سایر شواهد معتبر مورد استفاده قرار گیرند.

۵- تحلیل راهبردهای امام مهدی (عج) پیرامون حکم جزیه

- روایات دال بر اخذ جزیه: ناظر به عرصه دوم (فاصله میان تشکیل حکومت اولیه تا استقرار جهانی) هستند. در این دوره، به دلیل نیاز مالی، عدم ایمان آوردن اکثریت و ضرورت سازماندهی، جزیه اخذ می‌شود.
- روایات دال بر نفی جزیه: ناظر به عرصه سوم (حکومت جهانی) یا عرصه اول (پیش از تشکیل ساختار) هستند. با این توضیح که عرصه اول در زمانی است که حکومت حضرت هنوز شکل نگرفته یا در مراحل بسیار ابتدایی و محدود است و لذا شرایط لازم برای وضع و دریافت جزیه به دلیل عدم گستردگی و فراگیری حکومت فراهم نیست. عرصه سوم نیز در هنگامی است که رشد فکری و کمال اجتماعی جوامع اسلامی به حدی می‌رسد که اکثریت مردم، حتی مخالفان عقیدتی، حضرت را به عنوان منجی و مصلح می‌پذیرند و به دعوت او پاسخ مثبت می‌دهند. در این دوران، کسانی که ایمان نیاورده‌اند یا کشته می‌شوند یا به‌رغم حفظ عقاید خود، در چارچوب حکومت حضرت به حیات ادامه می‌دهند. با توجه به اندک بودن تعداد این افراد و نیز امکان فراوانی منابع مالی و نبود نیاز به دریافت جزیه، حکم جزیه یا لغو شده یا به‌طور موقت قابلیت اجرا ندارد. بدین ترتیب، تعارض ظاهری میان روایات را می‌توان با توجه به شرایط زمانی و ویژگی‌های هر عرصه تبیین و جمع‌بندی نمود.

۶- امکان‌سنجی و الگویابی راهبردهای مهدوی در عصر غیبت

از جمله مسائل مهم، امکان بهره‌گیری از راهبردهای حضرت ولی عصر (عج) از جمله حکم جزیه در سیاست‌گذاری دینی و حکومتی پیش از ظهور می‌باشد.

۶-۱- کلیات و مبانی الگوگیری (سیر تکاملی قدرت)

در فرآیند تکامل و پیشرفت هر کشور یا قدرت سیاسی، رفتار با مخالفان باید بر اساس منافع ملی و اعتقادات بنیادین آن تعریف شود. این فرآیند را می‌توان در سه عرصه زمانی کلان تصور کرد:

- مرحله آغاز و پیدایش؛
 - مرحله ایجاد تشکیلات و سازوکارهای اولیه در چارچوبی محدود و نسبی؛
 - مرحله تبدیل شدن به قدرت جهانی فراگیر یا قطب تمدنی.
- قابلیت بهره‌گیری از حکومت حضرت مهدی (عج) برای حکومت‌های پیش از ظهور، دقیقاً از تطابق این سه مرحله زمانی (آغاز، تشکیل محدود و قدرت جهانی) با چارچوب پیشرفت سیاسی و اجتماعی ناشی می‌شود. به این معنا که هر مرحله از شکل‌گیری و توسعه حکومت، نیازمند استفاده از قوی‌ترین و کارآمدترین قوانین و راهبردهای عملیاتی است که بتواند مؤلفه‌های قدرت را تقویت و زمینه صعود به مرحله بعدی را فراهم آورد.
- حکومت‌های عصر غیبت می‌توانند متناسب با جایگاه خود در این نمودار، از راهبردهای منطبق با همان مرحله در حکومت مهدوی بهره‌گیرند. در این میان، در مورد فلسفه و فواید حکم جزیه، فراتر از نگاه فقهی با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی و سیاسی، موارد ذیل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

- **تأمین مالی:** جزیه به عنوان یکی از منابع درآمدی دولت اسلامی محسوب می‌شود که برای تأمین هزینه‌های عمومی و اداره امور کشور به کار می‌رود.
- **تقویت جایگاه دولت:** دریافت جزیه نماد حاکمیت و اقتدار دولت اسلامی بر سرزمین‌های خود است و نشان‌دهنده حفظ موجودیت و استقلال کشور می‌باشد.
- **حفظ امنیت:** منابع مالی حاصل از جزیه بخشی از هزینه‌های امنیت و دفاع از مرزها و سرزمین اسلامی را پوشش می‌دهد و علاوه بر حفظ امنیت اهل ذمه موجب ارتقای امنیت عمومی کشور نیز خواهد شد.
- **تشویق به اسلام آوردن:** در واقع جزیه، دعوت غیر مستقیمی است که به عنوان انگیزه‌ای برای گرویدن به اسلام عمل می‌کند و به منظور معافیت از پرداخت جزیه، فرد تمایل بیشتری به پذیرش دین اسلام پیدا می‌کند.

۶-۲- الگوگیری در مرحله نخست: سیاست تقيه و مصالحه

در آغاز تشکیل حکومت دینی (مشابه مرحله اول ظهور)، به دلیل ناپایداری و ضعف ساختارهای حکومتی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، امکان اجرای برخی از احکام اجتماعی - سیاسی از جمله حکم جزیه فراهم نیست. در این مقطع، حکومت هنوز به انسجام و ثبات کافی نرسیده و پایه‌های قدرت آن در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی قرار دارد.

بر این اساس، برخورد حضرت با مخالفان در این مرحله، به‌ویژه اهل کتاب البته غیر از معاندین، مبتنی بر تقيه، مصالحه و مدارا صورت می‌گیرد. اجرای حکم جزیه که از حیث مبانی دینی دربردارنده نوعی فشار سیاسی و اقتصادی بر غیرمسلمانان است و جلوه‌ای از تحکم حاکمیت دینی تلقی می‌شود، در چنین فضایی نه تنها به مصلحت نیست، بلکه از منظر عقلانی و اجرایی نیز با چالش‌های جدی روبرو خواهد شد. به بیان دیگر، تا زمانی که ساختار حکومت اسلامی به حدی از ثبات و اقتدار نرسیده باشد، اعمال چنین حکمی فاقد کارآمدی و توجیه عملی خواهد بود.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که در آغاز تشکیل حکومت دینی:

راهبرد مهدوی: عدم اجرای احکام سنگین اجتماعی

الگو برای عصر غیبت: در شرایط ضعف یا در جوامعی که مسلمانان در اقلیت محض هستند، سیاست باید مبتنی بر مدارا،

تقیه و همزیستی باشد و چه بسا اجرای احکامی همچون جزیه، خلاف عقلانیت سیاسی و مصلحت باشد.

۳-۶. الگوگیری در مرحله دوم: تحکیم ساختار و اجرای احکام حاکمیتی

در مرحله دوم از روند تثبیت حکومت که در آن پایه‌های اولیه و ساختارهای اساسی حاکمیت شکل گرفته‌اند، شرایط به گونه‌ای فراهم می‌شود که امکان بهره‌گیری از برخی احکام اقتصادی و سیاسی کاربردی، نظیر جزیه، برای تقویت بنیان‌های حکومت فراهم گردد. این وضعیت، با شرایط کنونی، به‌ویژه از حیث نیاز به الگوگیری، تا حد زیادی قابل انطباق است.

این حکم به‌طور صریح در قرآن کریم آمده است؛ به‌ویژه در پایان آیه ۲۹ سوره براءت، لفظ «صاغرون»^{۵۷} به‌کار رفته که نشان می‌دهد اهل ذمه باید با خضوع و تواضع در برابر سنت اسلامی و تسلیم در برابر حکومت عادل جامعه اسلامی جزیه را پرداخت کنند. این معنا بر لزوم وجود تحکیم سیاسی و اعتقادی جهت استقرار پایه‌های قدرت درونی حکومت اسلامی تأکید دارد.

در این مرحله، حضرت برای تأمین منابع مالی لازم جهت تثبیت پایه‌های قیام و تقویت استقلال اقتصادی حکومت، از ظرفیت‌هایی چون اخذ جزیه از مخالفان بهره می‌برند. این حکم، افزون بر کارکرد اقتصادی، کارکرد سیاسی نیز دارد؛ از جمله تثبیت اقتدار حکومت اسلامی، نشان دادن تسلط حاکمیت بر سرزمین‌های تحت اختیار و نیز تنظیم نوعی رابطه قانون‌مند و غیر خصمانه با مخالفان عقیدتی داخلی. علاوه بر آن، جزیه را می‌توان به عنوان ابزاری برای تشویق تدریجی به اسلام آوردن نیز لحاظ نمود، چرا که فرد را از فشار مالی که به واسطه جزیه بر او بار می‌شود راحت می‌کند.

افزون بر این، حکم جزیه واجد یک پیام راهبردی نیز هست؛ یعنی تأکید بر اصل عدم برخورد قهری و تحمیلی با مخالفان فکری و ادیان و فرق انحرافی، و تأکید بر رویکرد جذب تدریجی، گفت‌وگو، و اقناع در فرآیند حکمرانی دینی. زیرا در صورتی که سیاست رسمی بر طرد یا اجبار اعتقادی و اقدامات شدید همچون تبعید یا قتل استوار باشد، اساساً زمینه‌ای برای اعمال حکم جزیه باقی نخواهد ماند. بنابراین، در همین مرحله از حکومت حضرت، اجرای حکم جزیه ناظر بر تأکید بر اصل اختیار و مدارا در تعامل با مخالفان است، البته در چارچوبی که اقتدار سیاسی حکومت اسلامی نیز محفوظ باقی بماند.

با این حال، برخی حکومت‌های اسلامی با وجود قرار داشتن در این مرحله (تمکن و قدرت)، از ظرفیت احکامی چون جزیه غفلت می‌ورزند. این غفلت موجب می‌شود که علی‌رغم وجود اقتدار، سازوکار تنظیم رابطه با اقلیت‌ها شفاف نباشد و فرصت تقویت بنیه اقتصادی و نمایش اقتدار دینی از دست برود. چه بسا این غفلت، به شکل‌گیری زمینه‌های رشد و گسترش فرهنگی و فکری جریان‌های مخالف از جمله اهل کتاب، در بستر جامعه نیز کمک نماید.

حاصل آنکه می‌توان گفت که در این مرحله:

راهبرد مهدوی: اخذ جزیه برای تثبیت قدرت و تأمین مالی.

^{۵۷} بنگرید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ

الگو برای عصر غیبت: در این مرحله، حکومت باید از ظرفیت‌های قانونی احکام اسلام از جمله گرفتن جزیه بهره ببرد.

۴-۶- الگوگیری در مرحله سوم: قدرت جهانی و بازتعریف راهبردهای تعامل با مخالفان بر پایه غلبه فرهنگی

در مرحله سوم پیشرفت که به واسطه اراده ملی، برنامه‌ریزی راهبردی و تلاش مستمر، کشور به سطحی از قدرت می‌رسد که تبدیل به یک قدرت فراگیر جهانی شده یا دست‌کم یکی از قطب‌های اصلی آن تلقی شود، بر این اساس، اگر کشوری در مسیر تکامل تمدنی و قدرت‌یابی بین‌المللی، به این مرحله برسد، می‌تواند از الگوهای رفتاری حضرت در دوره حاکمیت جهانی بهره گیرد. در این مرحله، ماهیت حکمرانی دیگر بر پایه نیازهای اولیه همچون تحکیم اقتصادی یا تثبیت سیاسی داخلی نیست، بلکه رسالت اصلی، غلبه فرهنگی و فکری بر جامعه جهانی است. به بیان دیگر، اساس تعامل با دیگران بر جذب حداکثری، اقناع ایدئولوژیک و تسخیر نرم‌افزاری جهان استوار می‌گردد.

در چنین شرایطی، به واسطه رفاه بالای عمومی در سطح جامعه و نبودن محل مصرف منابع مالی به دست آمده و اقتدار و تسلط کامل حکومت، دیگر ضرورتی برای اعمال احکامی همچون جزیه که عمدتاً کارکردهای اقتصادی و اقتدار سیاسی در سطوح پایین‌تر دارند، احساس نمی‌شود. به همین دلیل، همان‌گونه که در روایات مربوط به دوران حاکمیت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز آمده، می‌توان براساس مصالح عالی‌تر و در قالب احکام ثانویه حکومتی، حکم جزیه را موقتاً یا حتی دائماً لغو کرد. این رویکرد، نه نشانه عقب‌نشینی از اصول، بلکه بیانگر رشد اقتدار در سطوح بالاتر و ورود به مرحله‌ای از حکمرانی است که اولویت آن، مدیریت جهانی بر پایه پذیرش فکری و همگرایی فرهنگی است.

به عبارت دیگر، همان‌گونه که حضرت در مرحله سوم حکومت خویش، با جذب فکری و نه تحمیل سیاسی، ساختار جهانی را سامان می‌دهد، می‌توان در حکومت‌های پیش از ظهور که به قدرت جهانی دست یافته‌اند، از همین الگو بهره گرفت. بنابراین، بازخوانی احکام شرعی از منظر کارکردهای تمدنی و متناسب با اقتضائات مرحله‌ای از قدرت، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است و بهره‌گیری نظام‌مند از حکومت جهانی حضرت در این زمینه می‌تواند راهگشای تحولی در راهبردهای تعامل بین‌المللی باشد. بدین ترتیب، الگوگیری حکومت اسلامی در مسیر تکامل خود در این مرحله بدین صورت است:

راهبرد مهدوی: لغو جزیه به دلیل استغنا و تمرکز بر هدایت.

الگو برای عصر غیبت: در این سطح عالی از اقتدار، هدف از «سلطه سیاسی» فراتر رفته و حکومتی که به رفاه کامل و امنیت پایدار رسیده است، می‌تواند بر اساس «حکم حکومتی» و «مصلحت برتر»، دریافت جزیه را تعلیق کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی فقهی حدیثی و با تمرکز بر روایات و تحلیل آن‌ها ج در قبال جزیه در عصر ظهور، تلاش کرد تا به بازخوانی روایات ناظر به این موضوع و رفع تعارض ظاهری میان آن‌ها بپردازد. بررسی جامع روایات نشان می‌دهد که گزارش‌های حدیثی مربوط به اخذ یا عدم اخذ جزیه در دولت مهدوی، از حیث دلالت و ناظر بودن به شرایط متفاوت، واجد تنوع مفهومی‌اند و نمی‌توان آن‌ها را بدون توجه به دوره‌های زمانی متفاوت در شکل‌گیری ساختار حکومت جهانی حضرت، به صورت مطلق تفسیر کرد.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تعارض ادعاشده میان روایات، تعارضی مستقر نیست، بلکه با پذیرش رویکرد «مرحله‌مندی حکومت مهدوی» قابل جمع است. بر این اساس، روایات دال بر استمرار اخذ جزیه، ناظر به مقاطعی از حکومت

امام مهدی (عج) است که هنوز ساختارهای اجتماعی، دینی و اقتصادی به صورت کامل تحقق نیافته و جزیه همچنان به عنوان نهادی حکومتی برای تنظیم روابط با غیرمسلمانان موضوعیت دارد. در مقابل، روایات نافیه جزیه یا به مرحله آغازین ظهور، پیش از استقرار کامل حاکمیت و یا به مرحله نهایی حکومت جهانی اشاره دارند که در آن به سبب گسترش ایمان، اتمام حجت یا تحقق وفور اقتصادی و عدالت فراگیر، موضوع جزیه منتفی می شود.

بر این پایه، پژوهش حاضر نتیجه می گیرد که اثبات اخذ جزیه و یا نفی آن بعد از ظهور، به تنهایی دلالت قطعی بر بقاء یا نابودی ادیان و فرقه های انحرافی مخالف در آن زمان ندارد. همچنین، بین اثبات بقاء یا عدم بقای ایشان و اخذ جزیه و یا نفی آن نیز ملازمه ای قطعی حاکم نمی باشد. علاوه بر آن، جزیه در عصر ظهور نه حکمی ثابت و تغییرناپذیر، بلکه نهادی وابسته به شرایط اجتماعی، دینی و حکومتی است که تحت تدبیر امام معصوم (ع) و در چارچوب فقه حکومتی معنا می یابد. افزون بر این، تحلیل مرحله مند از راهبردهای مهدوی در باب جزیه، می تواند الگویی نظری برای فهم انعطاف پذیری احکام حکومتی و نیز تنظیم حقوق اقلیت های دینی در حکومت های اسلامی عصر غیبت فراهم آورد و زمینه ساز قرائتی عقلانی و عدالت محور از فقه سیاسی شیعه باشد.

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالي اللئالی. قم: دار سید الشهداء للنشر، اول، ۱۴۰۵ق
- ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: منشورات الرضی، دوم، ۱۳۶۸ش
- ابن حیون، نعمان بن محمد. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (علیهم السلام). قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر. تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر. المزار الکبیر. محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالقاسمی، محمد جواد. شناخت فرهنگ. تهران: انتشارات عرش پژوه، ۱۳۸۵ش.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۰۵ هـ ق
- بخاری جعفری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- پاکتچی، احمد. مقاله «جزیه». تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸ش.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۷ق.
- جعفری، محمد تقی. فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. تحقیق عبد الرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا
- حقی بروسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر، اول، بی تا

حكيم، سيد محسن طباطبائي، مستمسك العروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير، اول، ١٤١٦ هـ ق
حلي، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ١٤١٤ ق.
حلي، يوسف بن مطهر. نهاية الأحكام في معرفة الأحكام. تحقيق مهدي رجائي، قم: الناشر مؤسسة اسماعيليان، دوم، ١٤١٠ ق

خاتمي، احمد، فرهنگ علم كلام، تهران: صبا، ١٣٧٠ هـ ش
خوئي، ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة. بی جا: بی نا، ١٤١٣ ق.
خویی، سيد ابوالقاسم. التنقيح فی شرح العروة الوثقى. قم: موسسه احياء آثار الامام الخوئي، [بی جا]: التوحيد للنشر، ١٤١٨ ق

دارقطني، علي بن عمر. سنن الدارقطني. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٤ ق.
دهخدا، علي اكبر. لغت نامه. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ١٣٧٧ ش.
راغب اصفهاني، حسين بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بيروت: دار القلم، ١٤١٢ ق.
رضا، محمد رشيد. تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار. بيروت: دار المعرفة، ١٤١٤ ق.
زيلعي، عبدالله بن يوسف. نصب الراية لأحاديث الهداية. جده- عربستان: دارالقبلة للثقافة الإسلامية، بی تا.
شريف رضى، محمد بن حسين. نهج البلاغة. قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٧ ق.
شهيد ثانی، زين الدين بن علي. شرح اللمعة. تحقيق السيد محمد كلانتر، المجموعة فقه الشيعة من القرن الثامن، ١٩٦٧ م
صاحب، اسماعيل بن عباد. المحيط في اللغة. محقق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤ ق.
طباره، عفيف عبد الفتاح. روح الدين الإسلامي. بی جا: جماعة عباد الرحمن، بی تا.
طباطبائي، سيد محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم، ١٣٩٠ ق.
طبرسي، فضل بن حسن. مجمع البيان في تفسير القرآن. مصحح: فضل الله يزدي طباطبائي و هاشم رسولي، تهران، ناصر خسرو، سوم، ١٣٧٢ ش.

طوسي، محمد بن حسن. رجال الطوسي. قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٧٣ ش.
طوسي، محمد بن حسن. فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ١٣٧٨ ش.
طوسي، محمد بن حسن. الاستبصار في ما اختلف من الاخبار. تحقيق موسوى خراسان، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم، ١٣٦٣ ش

عياشي سمرقندی. محمد بن مسعود. تفسير العياشي، تهران: المطبعة العلمية. ١٣٨٠ ق.
غديري، عبدالله عيسى ابراهيم، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، بيروت: ناشر دار الرسول اكرم (ص) ١٤١٨ هـ ق
فيروزآبادي، محمد بن يعقوب. القاموس المحيط. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
قرطبي، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
قندوزي، سليمان بن ابراهيم حنفي. ينابيع المودة. قم، انتشارات شريف رضى، دوم، ١٤١٧ ق.

كشي، محمد بن عمر. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.

كلينى، محمد بن يعقوب. الكافي. تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ق.

كوفى، فرات بن ابراهيم. تفسير فرات الكوفى. تهران: مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامى، ١٤١٠ق.

كلانترى، على اكبر. الجزية و أحكامها. قم: مؤسسة النشر الإسلامى، اول، ١٤١٦ق

مازندرانى، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية، اول، ١٣٨٢ق

مالكى، حسن، انقاذ التاريخ الاسلامى، بى جا، مؤسسة الإمامة الصحفية، ١٤١٨ق

ماوردى، على بن محمد. الأحكام السلطانية. بيروت: بى نا، بى تا.

مجلسى، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بى جا: دار إحياء التراث العربى، اول، ١٣٥٧ش.

مجلسى، محمد باقر. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٤٠٤ق.

مسعودى، عبد الهادى. «اعتبارسنجى منابع تفسير روايى شيعه». تفسير اهل بيت (ع)، شماره اول، ص ١٨-٤٥، ١٣٩٢ش.

مشكور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامى، مشهد مقدس: آستان قدس رضوى بنياد پژوهشهاى اسلامى، ١٣٧٥ هجرى شمسى

نجاشي، احمد بن على. رجال النجاشي. قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين، ششم، ١٣٦٥ش.

نجفى، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى، هفتم، ١٣٦٢ش

نعمانى، محمد بن ابراهيم. الغيبة. تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٩٧ق.

يزدى حائرى، على. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف. بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٢٢ق.

Costaz, L. Dictionnaire syriaque-français. Beirut, 1986.

Fränkel, S. Die aramäischen Fremdwörter im Arabischen. Leipzig, 1937.

Jefery, A. The Foreign Vocabulary of the Qur'an. Baroda, 1938.